



Criticizing and finding the roots of the doubt on the verses 43-47 of surah saba and its groundings by yusuf durrah haddad

Seyed Mohammad Reza Hosseininia¹
Fatemeh Afrasiabi²

Abstract

Since some orientalist, seeing the set of Qur'anic teachings as superior to human thoughts and considering them unattainable except from the divine origin, have refused to acknowledge the revelation to be ascended to the Prophet (PBUH) and rather, have assumed the possibility of adapting these teachings from the Torah, the Bible and other previous divine books. Therefore, in line with insisting on this claim, they searched for clues and evidence from the text of the Quran in order to prove the inevitability of their theory. However, due to the many verses indicating the negation of this claim, the commonality of divine religions in generalities, the completion of the epistemological-ideological, jurisprudential and moral framework, and the expansion of the wide and concise teachings of the previous religions due to the improvement of human ability to comprehend and act, and the theory of the Prophet's different treatment regarding the People of the Book, it is very necessary to deal with these doubts, examine and criticize their claims. Yusuf Durrah Haddad claims that the Prophet (PBUH) constantly referred to the Torah and scholars of the People of the Book to form the teachings of the Qur'an. This research has achieved the following results with the descriptive-analytical method and the use of library-software resources and referring to Quranic verses and traditions: A) This claim is against the clear verses of the Qur'an, which indicate the negation of any origin to it other than God. B) The existence of narrations stating that the Prophet (PBUH) has not ever referred to the scholars of the People of the Book. C) Historical evidence indicates that the Prophet (PBUH) was Ummi (illiterate) and did not have a teacher. D) Lack of any report in history about it, in spite of sufficient motivation and history of enmity with the Prophet (PBUH). F) There is no reason that Prophet is studying Torah in particular; because other divine books have a similar position with the Torah. E) The verses indicating the invalidation of the polytheists' belief are based on their ignorance and lack of learning lesson from the divine book and prophet.

Keywords: Yusuf Durrah Haddad, verses 43-47 of Saba, The People of the Book, Christians, Two Testaments.

¹ Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ilam University; Iran | m.hosseininia@ilam.ac.ir

² PhD student of Quran and Hadith Sciences, Ilam University; Iran(responsible author) | f.afraziabi1356@gmail.com



ریشه یابی و نقدشبهه وارده بر آیات ۴۳-۴۷ سوره سبأ و مقدمات آن از طرف

یوسف دره حداد

سیدمحمد رضا حسینی نیا^۱

فاطمه افراسیابی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

چکیده

از آنجا که برخی از مستشرقان با برتر دیدن مجموعه معارف قرآن از اندیشه های بشری و غیر قابل وصول دانستن آنها جز از مبدأ عالم، از اعتراف به نزول وحی بر پیامبر (ص) ایفا کرده و احتمال اقتباس این معارف از تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی پیشین را مطرح کردند؛ لذا در راستای اصرار بر این ادعا به جست و جوی قرائن و شواهدی از متن قرآن برای اثبات این نظریه اقدام نمودند، تا قطعی بودن احتمال خود را اثبات کنند؛ اما با توجه به وجود آیات فراوان دال بر نفی این ادعا، اشتراک ادیان الهی در کلیات، تکمیل چهارچوب معرفتی-عقیدتی، فقهی و اخلاقی و گسترش معارف مبسوط و مختصر ادیان پیشین به خاطر آماده تر شدن استعداد درک و عمل انسانها و تئوری اختلاف مواضع پیامبر (ص) نسبت به اهل کتاب پرداختن به این شبهات، بررسی و نقد ادعای آنها بسیار ضرورت دارد. یوسف دره حداد مدعی است که پیامبر (ص) برای درس گرفتن آموزه های قرآن، پیوسته به تورات و علمای اهل کتاب مراجعه می نموده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای-نرم افزاری و استناد به آیات قرآن و روایات به این نتایج دست یافته است: الف) این ادعا با آیات صریح قرآن، که دلالت بر نفی مصدریت غیر خداوند دارد، مخالف است. ب) وجود روایاتی مبنی بر عدم ارجاع پیامبر (ص) به علمای اهل کتاب. ج) شواهد تاریخی حاکی از اُمی بودن پیامبر (ص) و نداشتن آموزگار. د) عدم ثبت گزارش در تاریخ علیرغم وجود انگیزه کافی و سابقه دشمنی با پیامبر (ص). و) دلیلی برای اختصاص درس گرفتن ایشان از تورات نیست؛ زیرا دیگر کتب آسمانی نیز موقعیتی مشابه با تورات دارند. (آیات دال بر ابطال عقاید مشرکان به دلیل جهل و عدم درس گرفتن آنها از کتاب آسمانی و پیامبری الهی است.

واژه های کلیدی: یوسف دره حداد، آیات ۴۳-۴۷ سبأ، اهل کتاب، نصارا، عهدین.

^۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام؛ ایران | m.hoseinimia@ilam.ac.ir

^۲ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام؛ ایران (نویسنده مسئول) | f.afraasiaby1356@gmail.com

مقدمه

برخی از مستشرقان هنگامی که سطح معارف ناب و الهی قرآن را بالاتر از سطح معارف بشری یافتند، از اعتراف به این واقعیت و پذیرش نزول قرآن بر پیامبر (ص) ابا کردند؛ بنابراین به دنبال مطرح کردن نظریه‌ای مبتنی بر احتمال اقتباس قرآن از تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی رفتند و با اصرار بر این احتمال، کم کم به فکر افتادند تا شواهد و قراین محکمی از درون آیات قرآن، برای اثبات ادعای خود ارائه دهند. یکی از آنها نویسنده و محقق مسیحی لبنانی به نام «یوسف دره حداد» است که بیشتر از بیست سال از عمر خود را صرف پیدا کردن شواهد و قراینی از متن قرآن برای اثبات این نظریه کرد. دانشمندان ما معتقدند که هر چند این شبهه مورد توجه اسلام شناسان غربی قرار گرفت و قرن‌ها برای اثبات آن به دنبال قرائن و شواهد و تکثیر و تبلیغ آنها بودند؛ اما تعدادی از آنها چون (جرهارد بوئرینگ) (George Hard Bowering) و رودی پارت (Rudy Part)، به طور خیلی صریح نظریه اقتباس قرآن از تورات و انجیل را انکار می‌کنند (زمانی، ۱۳۸۵: ش: ۱۴۳).

آقای یوسف دره حداد در تحقیقات گسترده خودش برای اثبات این مدعا، دوره سه جلدی «القرآن و الكتاب» را تألیف می‌کند که دارای سه محور اصلی؛ الف) اقتباس قرآن از کتابهای آسمانی پیشین به دلیل اشتراکات فراوان با آموزه‌های آنها؛ ب) مواضع متغیر پیامبر اسلام (ص) در برابر تورات و دیگر کتاب‌ها و ادیان آسمانی در دوران مکه و مدینه؛ ج) ترویج معارف تورات (الكتاب) توسط قرآن در بخش‌های عقاید، فقه و تصوف به زبان عربی (زمانی، ۱۳۸۵: ش: ۱۵۰). ایشان در جلد اول کتاب، دوازده فصل را برای اثبات مدعای خود مطرح می‌کند و در فصل آخر دوازده دلیل را برای اثبات اقتباس قرآن از تورات آورده که به گمان وی، همه آنها بیان‌کننده اقتباس قرآن از «الكتاب المقدس» است (دره حداد، ۱۹۸۲م: ۱۸۵-۱۷۳). خلاصه و مجموعه آیات دوازده گانه مورد ادعای وی این است که مجموعه معارفی را که خداوند بر همه پیامبران فرستاده، تنها یک کتاب بوده که هر پیامبری بخشی از آن را فراگرفته است (دره حداد، ۱۹۸۲م: ۱۸۵). یکی از این دلایل، تمسک به آیات ۴۳-۴۷ سوره سبأ است مبنی بر این که این آیات دلالت بر درس گرفتن پیامبر (ص) از تورات دارد، در حالی که مشرکین از آن محروم بودند و به سبب این محرومیت، نمی‌توانستند بفهمند که

آیات محمد توراتی و خدایی است؛ بنابراین مطالب قرآن در «الکتاب» وجود داشته و مراد از «الکتاب» در قرآن، تورات است که خداوند همه آن را به بنی اسرائیل و بخشی از آن را به پیامبر (ص) داده است و از آنجا که علمای اهل کتاب معلم پیامبر بودند، پیامبر را همانند فرزندان شان می شناختند و قرآن تصدیق کننده و تفصیل دهنده آموزه ها و معارف تورات و انجیل است.

پیشینه

«بررسی شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف دره حداد»؛ از نبی الله صدری فر، رجب اکبرزاده و محمد مولوی، فصلنامه تفسیر پژوهی، دوره ۴، شماره ۸، صفحات (۶۴-۸۷)، پائیز و زمستان ۱۳۹۶؛ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ادعای دره حداد در ذیل آیه مبنی بر ارجاع پیامبر به اهل کتاب برای رفع تردید از خود می پردازد؛ لذا علاوه بر اثبات عدم شک و تردید پیامبر (ص)، مدعای ایشان را دارای ۵ اشکال اساسی می داند؛ ناسازگاری با سیاق آیات تحدی و روح کلی حاکم بر قرآن، ناتوان در اثبات ادعای مطرح شده در روایات، وجود نمونه های قرآنی فراوان مانند آن، عدم دلالت «این» بر وقوع و حتمیت در شرط و جزا و بر فرض محال به وجود چنین دلالتی، دیگران نسبت به پیامبر (ص)، اولی به شک و تردید است.

(۱) «بررسی دیدگاه های یوسف دره حداد در باره اتهام نصرانیت به پیامبر اکرم (ص) در ترازوی نقد»؛ از محمد مولوی، ریانهاستانی پاریزی و محسن نورایی؛ فصلنامه علمی پژوهشی، انجمن کلام اسلامی حوزه، سال ۵، شماره ۱۹، (صص ۹۹-۱۱۸)، زمستان ۱۳۹۶؛ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به بیان دیدگاهها و دلایل یوسف دره حداد مبنی بر نصرانیت پیامبر (ص) پرداخته و مدعای ایشان را که مستند به برخی آیات قرآن است با دلایل و شواهد قرآنی، عقلی و تاریخی، مورد نقد و بررسی قرار داده و نادرستی این دیدگاهها را به اثبات رسانده است.

(۲) «دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد»، از حسین فقیه، نشریه معرفت کلامی، بهار ۱۳۸۹، شماره ۱، صص (۱۲۷-۱۴۳)؛ در این پژوهش به

بررسی نظریه اقتباس قرآن یوسف دره حداد پرداخته که قرآن را کتابی جدید یا دربردارنده نبوتی مستقل نمی‌داند؛ زیرا اسلام و توحیدی که قرآن از آن تبلیغ می‌کند، همان اسلام و توحید تورات و انجیل، اما به زبان عربی است؛ از این رو، ایشان با بررسی اندیشه‌های اصلی مبانی نظری دیدگاه یوسف دره حداد، به نقد تفصیلی نظریه وی پرداخته، مهمترین اشکالات وارده بر ایشان را بیان می‌کند.

(۳) بنابراین در مورد پیشینه این پژوهش باید گفت که دانشمندان اسلامی همواره به تحلیل و نقد آرای خاورشناسان مخصوصاً یوسف دره حداد درباره اسلام، قرآن و پیامبر (ص) پرداخته‌اند و آثار ارزشمند فراوانی را هم پدید آورده‌اند؛ اما در مورد این نقد و بررسی این شبهه تاکنون پژوهشی به صورت مستقل صورت نگرفته است.

مفاهیم

درس

در لغت به معنای: باقیمانده اثر شئیء (فراهیدی، ق ۱۴۰۹: ج ۷، ۲۲۸؛ راغب، ۱۳۸۷ ش: ۳۱۱) پیوسته خواندن (قرشی، ۱۳۰۷ ش، ج ۲: ۳۳۸) خواندن، قرائت (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴: ۷۰) و در اصطلاح عبارت است از چون باقی ماندن اثر چیزی در ذهن با پی‌درپی خواندن امکان دارد؛ لذا خواندن مداوم به واژه درس تعبیر می‌شود (راغب، ۱۳۸۷ ش: ۳۱۲). درس به معنای استمرار داشتن در تلاوت است (قرشی، ۱۳۰۷ ش، ج ۲: ۳۳۸) در این تحقیق معنای اصطلاحی آن، یعنی مراجعه پیوسته به کتابهای آسمانی مدنظر است.

تورات

در لغت از ریشه «تور» به معنای: عربی معروف، رسول بین قوم (ابن درید، ۱۳۸۶ ش، ج ۱: ۳۹۶؛ ابن سیر، بی‌تا، ج ۹: ۵۳۰) ظرفی که از آن می‌نوشند (موسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۴۵۵) جریان (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۳۰) و در اصطلاح عبارت است از کتابی است که به صورت الواح بر حضرت موسی بن عمران نازل گردید و آن غیر از تورات موجود است

(قرشی، ۱۳۰۷ق، ج ۱: ۲۹۳) به معنای شریعت و علم است که از زبان عبرانی وارد زبان عربی شده است (خسروی حسینی، ۱۳۸۳ش، ج ۱: ۳۴۹) و در این تحقیق معنای اصطلاحی آن، یعنی کتابی که به صورت الواح بر حضرت موسی نازل شد، مد نظر است.

اقتباس

در لغت از ریشه «قبس» به معنای: أخذ شعله (قرشی، ۱۳۰۷ق، ج ۵: ۲۲۲) شعله آتش در رأس عود (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۴: ۹۴) گرفتن از شعله آتش (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۶۷) و در اصطلاح، طلب آتش است که به صورت استعاره برای خواستن و طلب علم و هدایت نیز به کار رفته است (راغب، ۱۳۸۷ق: ۶۵۲). شعله‌ای از آتش است که از آتشی برداشته می‌شود، أخذ شعله به طور استعاره به طلب علم و استفاده گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۰۷ق، ج ۵: ۲۲۲) اقتباس از علم به معنای استفاده از آن است (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۴: ۹۴) در این تحقیق معنای اصطلاحی آن خواستن و طلب علم مورد نظر است.

الف) ریشه یابی و بررسی منشأ پیدایش شبیهه

در حقیقت ادعای یوسف دره حداد مبنی بر درس گرفتن محمد (ص) از تورات، بر اساس پیش زمینه‌هایی از قبل بوده است؛ چون آنها بر این باورند که پیامبر (ص) معارف قرآن را با توجه به معارف تورات و انجیل بیان کرده است. آن‌ها گاهی با ارائه شواهدی خارجی (مانند دیدار با ورقه بن نوفل و بحیرای راهب و بهره گرفتن پیامبر (ص) از تعالیم آنها) این مدعا را اثبات می‌کنند و گاهی متأسفانه با تمسک به خود آیات قرآن به دنبال اثبات نظریات خود هستند و گاهی هم برای محکم کاری ادله‌های خود به سراغ جوامع حدیثی اهل سنت می‌روند، که شواهد دال بر ادعای آنها در بین این کتابها فراوان یافت می‌شود. در برخی کتب معتبر اهل سنت مانند «تاریخ و تفسیر طبری» به دلیل وجود اسرائیلیات، داستان‌های ساختگی، قصص و اخبار منقول از اهل کتاب متأسفانه این فرصت را در اختیار خاورشناسان قرار داده است که با استناد به آنها اساس اسلام را زیر سؤال ببرند (خرمشاهی، ۱۳۷۲ش: ۱۶۹).

یوسف دره حداد معتقد است که اولین مصدر برای قرآن، خداوند است که مبدأ هر چیزی است و این عقیده ایمانی نزد مسلمانان است و کلام و جدالی در آن نیست؛ اما این عقیده بحث از مصادر ثانویه درباره قرآن را که پیامبر به سبب حضورش در آن محیط خاص، به طرق مختلف

تحت تأثیر آنها بوده است منع نمی‌کند (دره حداد، ۱۹۸۲م: ۱۷۳) و با تمسک بر این شواهد قرآن را نسخه عربی «الکتاب» دانسته و معتقد است که پیامبر اسلام (ص) نخست آموزه‌های قرآن را از علمای نصارا فرا گرفته و سپس همان آموزه‌ها را با زبان عربی به عرب‌ها انتقال داده است (دره حداد، بی تا: ۶۵-۶۶، ۱۸۵-۱۸۶؛ دره حداد، ۱۹۸۲م: ۱۷۹-۱۸۰). همچنین معتقد است که قرآن تفصیل و توضیح کتاب مقدس برای عرب زبان‌ها و تصدیق آن در میان آنان است (دره حداد، ۱۹۸۲م: ۱۸۸). او معتقد است که پیامبر پیش از بعثت نصرانی بود و پس از بعثت نیز هنگام شک در قرآن مأمور مراجعه به اهل کتاب و اساتید نصرانی‌اش بود (فقیه، ۱۳۸۹ش: ۹۳).

آن‌ها دو نفر را به عنوان واسطه‌های انتقال آموزه‌های تورات و انجیل به پیامبر معرفی می‌کنند: «بحیرای راهب» و «ورقه بن نوفل» (اسکندرلو، ۱۳۸۵ش، ج ۱۰: ۱۳۳). آن‌ها پنداشته‌اند که قرآن، نمادی از تلمود است که از عالمان یهود و دیگر ادیان که با جزیره العرب ارتباط نزدیک داشتند به پیامبر (ص) رسیده است و پیامبر (ص) قبل از آن که نبوت خود را علنی سازد با آن برخورد داشت (معرفت، ۱۳۸۵ش: ۲۴). در باور آقای یوسف دره حداد، برای قرآن مصدري غير خداوند وجود دارد که به دلیل حضور پیامبر (ص) در محیط خاص و تحت تأثیر ارتباط ایشان با اهل کتاب بوده است و در حقیقت قرآن را نسخه عربی الکتاب (تورات) می‌داند که توسط پیامبر (ص) با توجه به آموزش‌های آنان برای مخاطبان پیامبر (ص) که عرب زبان بوده‌اند، تدوین شده است. در حقیقت، هدف یوسف دره حداد این است که ثلثت کند قرآن از تورات اقتباس شده و بلکه یک نوع برگردان و ترجمه عربی آزاد آن است و پیامبر اسلام (ص) تغییرات و اضافاتی را در آن ایجاد کرده است؛ بنابراین قرآن استمرار و امتداد تورات و دین ایلام جلوه و شعبه‌ای از آیین یهود و مسیحیت است. او مسلمانان و مسیحیان و یهودیان را به پذیرش این نظریه و تعامل و همکاری مشترک دعوت می‌کند.

۱. ادعای یوسف دره حداد مبنی بر دیدار پیامبر (ص) با ورقه بن نوفل و کسب معارف قرآن از ایشان

۱-۱. طرح ادعا

اولین مقدمه یوسف دره حداد این است که دیدار پیامبر (ص) با برخی از علما و

دانشمندان یهود و نصاری در کسب تعالیم تورات و انجیل از ناحیه پیامبر (ص) و اقتباس قرآن از عهدین مؤثر و کارآمد بوده است و در حقیقت اصرار آنها بر این احتمال سبب شده است که برای اثبات ادعای خود، در پی یافتن شواهدی محکم و مستدل باشند که گاه این شواهد برگرفته از جوامع معتبر حدیثی و کتب تاریخی است.

در برخی از کتب معتبر اهل سنت ادعا کرده‌اند که پیامبر (ص) قرآن را از «ورقه بن نوفل» که به کتب آسمانی دیگر مخصوصاً کتاب مقدس مسیحیت و یهودیت آگاهی داشته فرا گرفته است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳-۴؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۲۵۲-۲۵۵؛ طبری، بی تا، ج ۲: ۳۰۲) در تاریخ نیز آمده است که پیامبر در سن نه تا دوازده سالگی به اتفاق عمویش ابوطالب، سفری به شام داشت که در بین راه کاروان آنها در بازاری به نام بصری به راهبی به نام بحیرا برخورد کرد که به ابوطالب گفت: «من نشانه‌های نبوت را در سیمای این کودک می‌بینم، تو از او محافظت کن» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷).

طبق روایات پس از نزول نخستین آیات وحی، خدیجه هر آنچه را که از پیامبر (ص) دیده و شنیده بود، به ورقه گزارش داد و ورقه به خدیجه بشارت داد که ناموس و سرّ اکبری که روزی به سوی موسی می‌آمد، امروز به سوی محمد (ص) آمده و این همان پیامبری است که عیسی بن مریم نوید آمدن او را داده بود. گویند این جا بود که پیامبر اسلام (ص) احساس آرامش کرد و فرمودند اکنون دانستم که پیامبرم. (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۲۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۶۲؛ طبری، بی تا، ج ۲: ۲۹۸-۳۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۶۸-۲۶۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۲۳۸؛ یعقوبی، ۱۳۸۹ش، ج ۱: ۲۹۸).

یوسف دره حداد نیز با تمسک به شواهد موجود معتقد است که پیامبر تحت حمایت خدیجه (س) و در جوار ورقه، حدود ۱۵ سال دین نصرانیت را با او فرا گرفته است و در حضور او ترجمه انجیل نصاری را به عربی که بر پایه دعوت و نبوت بود، آموخت (دره حداد، ۱۹۸۶م: ۷۸۴). پیامبر نابغه‌ای است که در خانواده نصرانی رشد نمود و در فاصله ۲۵-۴۰ سالگی تورات و انجیل را از استاد نصرانی‌اش ورقه بن نوفل فرا گرفت و نصرانی شد. در این مدت ۱۵ ساله در ماه‌های رمضان به همراه استادش ورقه در غار حراء به عبادت و مناجات خدا مشغول بود و پس از مرگ او به مقام ریاست نصارا در مکه و حجاز و پس از فوت بحیرا

به ریاست نصارا در کل جزیره العرب دست یافت (دره حداد، ۱۹۸۷م: ۹۷-۹۹، ۲۹۵-۳۰۰؛ دره حداد، بی تا: ۸۳-۸۴).

۱-۲. بررسی و نقد

واقعیت این است که چگونه پیامبر (ص) با گوش دادن به سخنان یک راهب مسیحی، به وحیانی بودن مطالب و برانگیخته شدنش به مقام نبوت یقین پیدا کرده و آرامش از دست رفته خویش را بازیافته است، در حالی که این مطلب با برخی از آیات قرآن و روایات اهل بیت پیامبر (ص) همخوانی ندارد (طبرسی، بی تا، ج ۲: ۵۷۹-۵۸۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹م: ۳۳۱-۳۳۳) چگونه پیغمبری که با صعود به مدارج کمال و دستیابی به والاترین عقول از مدت‌ها پیش نوید نبوت را در خود احساس کرده حقایق بر وی آشکار نشده است؛ زیرا ما روایات معتبری در این زمینه داریم، مانند اینکه «خداوند قلب و روان پیامبر را بهترین و پذیراترین قلب‌ها یافت و آن گاه او را برای نبوت برگزید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸: ۵۲) و اینکه «خداوند متعال هیچ پیامبری را در طول تاریخ به میان مردم نفرستاد، مگر آن وقتی که عقل او کامل شده باشد و عقل او برتر از عقول تمام امتش باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۳).

آیت‌الله معرفت معتقدند چگونه چنین انسان متکاملی دچار نگرانی می‌شود و با تجربه یک زن و پرسش یک مرد کم سواد، این نگرانی از وی رفع می‌شود و مطمئن می‌شود که پیغمبر است! لذا این داستان علاوه بر منافات داشتن با مقام شامخ نبوت، با ظواهر آیات و روایات صادره از اهل بیت (ع) نیز مخالف است (معرفت، ۱۳۷۵ش: ۱۹) از طرفی دینی که آورنده آن حقیقت وحی را نشناسد و بخواهد نبوت خود را با سخنان یک نفر یهودی بشناسد یک ورق هم ارزش ندارد و چگونه ممکن است که این شخص «وحی لدنی» را به علم شهودی بیابد؛ اما در حال شک و تردید باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ۳۱۹).

این ادعای یوسف دره حداد به دلایلی قابل قبول نیست؛ اولاً: سلسله سند روایت به شخص نخست که شاهد داستان باشد نمی‌رسد و مرسله تلقی می‌شود، ثانیاً: اختلاف متن روایت در نقل‌های مختلف، همه و همه دال بر ساختگی بودن روایت است، ثالثاً: در متن بیشتر نقل‌ها بشارت بر نبوت پیغمبر را نوید داده است (معرفت، ۱۳۷۵ش: ۲۱). از طرفی هیچ یک از انبیاء چنین جریان زندگی نداشته‌اند؛ زیرا چگونه ممکن است که موسی (ع) با شنیدن ندای

الهی اطمینان یابد و فوراً از او درخواست یاری کند؛ اما پیامبر (ص) باید مدت‌ها در شک و تردید بماند تا ورقه او را نجات دهد، چرا او فقط از نبوت موسی (ع) گفته و از مذهب ورقه غفلت کرده، در حالی که این کار گواه جعل و اسرائیلی بودن است و چرا ورقه بعد از یقین پیامبر (ص) به او ایمان نیاورد؟ و اگر ایمان آورده چرا نام او در تاریخ ثبت نشده است؟! از طرفی به مقتضای قاعده لطف و حساسیت مسئله، پذیرفتنی نیست که خداوند پیامبر را در چنین موقع حساسی در حال ترس قرار دهد، در صورتی که افراد عادی با رسیدن به مقام لقاء آرام می‌گیرند (طاهری، ۱۳۷۷: ۲۶۳).

بنابراین اگر قرآن دربردارنده هیچ پیام نو و نبوت جدیدی نیست، پس نبی حقیقی باید ورقه باشد نه پیامبر که شاگرد اوست و اگر قرآن واقعاً نسخه عربی انجیل است و ورقه آن را به عربی ترجمه کرده است، پس نباید با مرگ ورقه در نزول وحی، تعطیلی و فترتی پیش بیاید؛ زیرا او قبل از مرگش انجیل را به طور کامل به عربی ترجمه کرده بود و پس از مرگ استاد و جانشینی یگانه شاگردش به جای وی، پیامبر به چه کسی می‌خواهد و می‌تواند مراجعه کند؟! (فقیه، ۱۳۹۱: ۱۸۱)؛ زیرا به ادعای یوسف دره حداد، ورقه استاد پیامبر (ص) بوده، عالم به نصرانیت و انجیل عبرانی و مسلط به زبان عربی بوده است، در حالی که نه خود ورقه و نه دیگر مسیحیان چنین ادعایی را نداشتند (مولوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۷) از طرفی در تمام روایات گوناگون نقل شده در مورد ورقه، هیچ مطلبی دال بر تعلم پیامبر از ورقه و انتقال برخی معارف و داستان‌های عهدین از وی به ایشان موجود نیست (رشید رضا، ۱۳۶۱: ۱۲۸). علاوه بر این که این داستان مخالف با ظاهر و نص آیاتی از قرآن (فرقان/۳۲؛ نحل/۱۰۳؛ انعام/۵۷) است که نزول قرآن بر پیامبر (ص) را مایه آرامش روحی و اطمینان قلبی ایشان می‌داند، همچنین به دلیل اختلاف در نقل و مخالفت با روایات موجود و سیره عقلا و نظر دانشمندان علوم قرآنی از هر جهت مطرح کردن آن دارای اشکال است؛ زیرا وقتی که خداوند متعال انبیای گذشته چون: موسی (ع) (طه/۱۱-۱۴؛ نمل/۱۰) و ابراهیم (ع) (انعام/۷۵) را در آن موضع حساس و سرنوشت ساز به حال خود رها نکرده و آنها را به آرامش و عین یقین رسانده، چگونه ممکن است این عنایت را در مورد پیغمبر (ص) که خاتم انبیای الهی است روا نداشته باشد؟! پس مطرح کردن این مقدمه بی اساس به عنوان شالوده و پایه شکل‌گیری

نظریه اقتباس قرآن از عهدین، به دلیل درس گرفتن پیامبر از تورات و انجیل و علمای آنان، دارای اشکال است.

۲. ادعای یوسف دره حداد مبنی بر دیدار پیامبر (ص) با بحیرای راهب و کسب معارف قرآن از ایشان

۲-۱. طرح ادعا

دومین مقدمه یوسف دره حداد برای مطرح کردن نظریه درس گرفتن پیامبر (ص) از تعالیم تورات و انجیل و اقتباس قرآن از عهدین، دیدار پیامبر (ص) در سنین کودکی با بحیرای راهب است. یوسف دره حداد بر این عقیده است که پیامبر اکرم (ص) در دوران کودکی در جریان سفری به شام به همراهی عموی خود و دیدار با بحیرای راهب، آموزه‌های مسیحیت را از او فرا گرفته و آن را به زبان عربی ترجمه کرده است، پس محتوای قرآن حاصل آموزش‌های بحیرای راهب نصرانی است (دره حداد، ۱۹۸۶م: ۶۸۰).

برخی از مستشرقان نیز ادعا کرده‌اند که بحیراء معتقد بوده است که خداوند به او ظاهر شده و به او خبر داده که او راهنمای اولاد اسماعیل به دین مسیح خواهد بود (رشید رضا، ۱۳۶۱ش: ۷۷). گروهی از خاورشناسان پس از قرن‌ها این سرگذشت را دستاویز قرار داده و اصرار دارند که اثبات کنند پیامبر تعالیم خود را که ۲۸ سال بعد اظهار کرد در مسافرت از بحیرا گرفته است (روشن ضمیر، ۱۳۸۵ش: ۲۱۱).

۲-۲. بررسی و نقد

اما مشکل اینجاست که در هیچ یک از گزارش‌های تاریخی نقل شده در این مورد، هیچ اشاره‌ای به آموزش مطلبی از ناحیه بحیرا به پیامبر نشده است. به علاوه، هیچ سخنی در این زمینه از ابوطالب که ناظر داستان بوده نقل نشده است و این که راهب مسیحی در آن وقت اندک چه اندازه می‌توانست آیین مسیحیت و داستان‌های موجود در عهدین را به پیامبر منتقل کند، به شکلی که پیامبر پس از سی سال بتواند همان معارف و داستان‌ها را به عنوان معارف و داستان‌های قرآنی برای مسلمانان بازگو کند (روشن ضمیر، ۱۳۷۵: ۱۶۷)؛ به علاوه این که دشمنان معاصر پیامبر (ص) نیز درباره این دیدار در هیچ جایی صحبتی به میان نیاورده‌اند (صبحی صالح، ۱۳۶۸ش: ۴۴؛ زمانی، ۱۳۸۵ش: ۱۴۸) اگر این اتهام واقعاً صحت

داشته، شایسته بود که قبل از همه، اقوام پیامبر (ص) به دلیل فراگیری آموزه‌ها و معارف مسیحیت توسط پیامبر (ص) شادمان شوند؛ زیرا به دلیل شناخت بیشتر ایشان، نسبت به مسائل زندگی او بیشتر از سایرین حریص بودند (زرقانی، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۷) حتی در فرض وجود چنین ملاقاتی مذاکرات راهب مسیحی با پیامبر (ص) دال بر شناخت پیامبر آخرالزمان و بشارت به نبوت ایشان است؛ زیرا از نظر عقلی هم بسیار بعید است که یک نوجوان ۱۲ ساله درس ناخوانده در یک ملاقات چند ساعته بتواند حقایقی را دریابد و بعد از ۲۸ سال آن را به عنوان یک شریعت آسمانی عرضه کند (همان: ۶۲-۵۳).

همچنین مدت زمان این دیدار خیلی کمتر از آن است که فردی بتواند کتاب‌های آسمانی را که به زبان غیر عربی هم بوده فرا بگیرد (سبحانی، ۱۳۵۱ ش، ج ۱: ۱۴۲). اصل دیدار پیامبر با بحیرای راهب مسیحی سوری یکی از قضیه‌های مشهور، اما بی سند است، نه تنها محققان شیعه آن را قبول ندارند؛ بلکه برخی از محققان اهل سنت مانند دکتر دراز، منکر اصالت این داستان هستند (جوادی آملی، ش ۱۳۸۵: ۳۱۹؛ زمانی، ۱۳۸۵ ش: ۱۴۸)؛ بنابراین در این زمینه می‌توان گفت: دیدگاه یوسف دره حداد مبنی بر اقتباس قرآن از تورات و انجیل بر اساس داستان دیدار با بحیرای راهب مخالف با آیات قرآنی (یوسف ۲-۳؛ نساء ۸۲؛ فرقان ۴-۶) که به صراحت تمام، خداوند را منشأ و نازل کننده قرآن می‌داند و مصدریت غیر خدا، اعم از تورات و کتاب‌های آسمانی پیشین و یا غیر آن را نفی می‌کند، از طرفی با وجود دلایل نقلی و شواهد معتبر عقلی، این ادعا مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، بر فرض محال اگر چنین روایاتی هم باشند، در نهایت به بشارت و نوید بر پیامبری و رسالت ایشان دلالت دارد. درحقیقت منشأ و ریشه اصلی ذکر این شبهه در تاریخ، مواردی بی‌اساس و غیرقابل طرح است و می‌توان گفت یوسف دره حداد میخ بر دیوار محکمی نکوبیده است.

ب) طرح شبهه وارده بر آیات ۴۳-۴۷ سوره سبأ به عنوان شهادی بر مدعای یوسف دره حداد

یوسف دره حداد در اثبات ادعای خود، فقط به ذکر منشأ آن یا ارائه شواهدی خارجی بسنده نکرده و به دنبال تأیید مدعای خود پا را فراتر گذاشته و ادعا کرده است که خود قرآن نیز این موضوع را تأیید می‌کند؛ لذا به دنبال یافتن شواهدی از درون خود قرآن برای اثبات

مدعای خویش است؛ بنابراین برای اثبات ادعای خود، مبنی بر اقتباس قرآن از کتاب‌های پیشینیان، اهتمام به نوشتن یک دوره کتاب سه جلدی به نام القرآن و الکتاب می‌کند؛ لذا ایشان در جلد اول کتاب که جلد دوم دروس قرآنیه اوست، دوازده فصل را برای اثبات نظریه‌اش مورد بحث قرار می‌دهد که در فصل یازدهم، دوازده دلیل عمده را برای اقتباس قرآن از تورات بیان می‌کند. ایشان در دلیل سوم از دلایل خود ادعا می‌کند که پیامبر اسلام (ص) از تورات درس می‌گرفته و مشرکان از این درس گرفتن محروم بودند؛ زیرا آنها از تورات و آموزه‌های آن بهره‌ای نداشتند و به همین دلیل نمی‌توانستند بفهمند که آیاتی را که از جانب محمد (ص) آمده، هم توراتی و خدایی است. ایشان این ادعا را به آیه ۴۳ سوره سبأ مستند می‌کند.

البته طرفداران این شبهه فقط منحصر در یوسف دره حداد نیست، بلکه شمار دیگری از مستشرقان چون تسدال، ماسیه، اندریه، لامتر، گلدزیهر و نولدکه نیز هستند (اسکندرلو، ۱۳۸۵ ش: ۶۷۱). گلدزیهر نیز معتقد است دعوت پیامبر اسلام چیزی جز آمیزه و برگرفته‌ای از شناخت‌ها و اندیشه‌های دینی که آنها را در اثر پیوند و ارتباط با شخصیت‌های یهودی و مسیحی و جز آنان دریافت نموده و به شدت تحت تأثیر آنها قرار گرفته است، نیست و پیامبر (ص) را شاگرد دانشمندان یهودی و مسیحی معرفی می‌کند (دیاری، ۱۳۸۳ ش: ۷۱).

(ج) پاسخ به ادعای یوسف دره حداد آیات ۴۳-۴۷ سوره سبأ مبنی بر درس گرفتن پیامبر (ص) از تورات

خداوند متعال در آیات ۴۳-۴۷ سوره سبأ می‌فرماید: «وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَ قَالَ مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرٍ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ. وَ مَا اتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ نَذِيرٍ. وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرُ قُلْ إِنَّمَا أُعْطِمْ بِوَاوَجِدُهُ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرْدِي ثُمَّ تَنْفَكُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

با ملاحظه آیات مطرح شده در شبهه، به قصد پاسخ دادن به ادعای یوسف دره حداد در می‌یابیم که محتوا و مضمون آنها در پی بیان حقایق دیگری است که با توجه به نظر مفسران برخی از آنها ذکر می‌شود. در حقیقت خداوند در مقام بیان این نکته است که هرگز

به مشرکین قریش کتابی ندادیم که آن را بخوانند و به سبب خواندن آن بفهمند که آنچه پیامبر (ص) آورده استحق استیا باطل، بلکه از روی هوای نفس بدون هیچ دلیل و برهانی پیامبر (ص) را تکذیب می کنند (طبرسی، بی تا، ج ۲۰: ۲۸۵) و همین که ما به ایشان کتاب‌هایی را ندادیم که از آن درس بگیرند یا پیغمبری برای انذار نفرستادیم که بگویند ما از کتاب خود می گوئیم و آن پیغمبر خبر داد، نشانه اعتقادات فاسد آنهاست (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶: ۸۲) و برهانی برای صحت شرک آنان است (زمخشری، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۵۸۹)؛ یعنی خداوند متعال هیچ کتابی به کفار نداد که بخوانند و به استناد آن، این قرآن را باطل بدانند و رسولی هم قبل از پیامبر (ص) برایشان نفرستاده که با بیان حق و باطل اندازشان کرده باشد و به استناد گفته‌های آن رسول، این کتاب را باطل تشخیص دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶: ۵۸۵). چون این ادعاها از طرف کسی قابل طرح است که قبلاً پیامبری و کتاب آسمانی برای او آورده و محتوای دعوت تازه را با آن مخالف می‌بیند و به دلایلی چون از دست رفتن آئین نیاکان و... به تکذیب بر نمی‌خیزد؛ اما کسیکه تنها به اتکاء فکر خود بدون هیچگونه وحی آسمانی - و باندداشتن بهره‌ای از علم، خرافاتی به هم بافته حق ندارد چنین قضاوت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۸: ۱۳۱).

بنابراین در پاسخ به ادعای ایشان باید گفت محتوای آیات دال بر توییح کفار قریش است که با وجود آیات قرآنی معجزه آسا و صریح در حق و حقیقت با لجاجت آن را سحر و افسانه خواندند، هر چند کتاب آسمانی دیگری، یا رسولی قبل از این برای قریش فرستاده نشده بود، تا اینکه انکار و تکذیب کفار قریش مستند به دلیل باشد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳: ۲۴۵). این آیات ضمن پاسخ به تهمت‌های مشرکان و ناآگاهی و سوابق بد آنان در طول تاریخ اشاره می‌کند که مشرکان به دلیل عدم دسترسی به وحی و علوم نقلی و کتاب‌های آسمانی، اگر چیزی می‌گویند ناآگاهانه است، در حالی که آیات مبتنی بر اتمام حجّت برای مشرکان، چند برابر آیتی بوده که در اختیار مشرکان قبلی قرار داده شده بود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۷: ۷۱). پس محتوای آیات هیچ گونه دلالتی بر درس گرفتن پیامبر (ص) از تورات ندارد و محور اصلی بحث این آیات دلالت بر توییح کفار قریش به دلیل جهل و عناد آنان است؛ زیرا کسی می‌تواند ادعای تکذیب پیامبر یا بطلان آیین و شرعی را

داشته باشد که خودش از قبل پیامبر یا کتابی آسمانی داشته و با استناد به آن‌ها می‌تواند در مورد آنها قضاوت کند و حکم صادر کند، درحالی که خداوند متعال کفار را از داشتن نعمت پیامبر و کتاب آسمانی محروم کرده بود و آنها فقط بر اساس افکار باطل خود و بدون هیچ بهره‌ای از علم و دانش آیات قرآن را سحر و افسانه می‌خواندند.

این آیات در مقام بیان این حقیقت است که یکی از مراحل استفاده از کتاب‌های آسمانی، «درس» گرفتن است؛ یعنی مراجعه‌ی مکرر به کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن سبب می‌شود که انسان استفاده‌ی بیش‌تری از آن کتاب‌ها ببرد؛ یعنی در حقیقت به بیان عکس‌العمل‌های مشرکان به هنگام شنیدن آیات قرآن می‌پردازد که متأسفانه به دلیل جهل و عناد و تکیه بر افکار شخصی در مورد آیات قرآن و سخنان پیامبر (ص) به قضاوت می‌پرداختند و با دادن نسبت‌های دروغ به فرستاده خداوند و تکذیب سخنان الهی همواره در کفر فرو می‌رفتند. در حقیقت خداوند متعال با نزول این آیات این مطلب را اثبات می‌کند که خداوند از قبل برای مشرکان کتاب یا رسولی نفرستاده که آنها بخواهند با مراجعه و درس گرفتن از آنها بخواهند ادعاهای خود در مورد قرآن و پیامبر (ص) را به آن مستند کنند.

د) بررسی و نقد ادعای یوسف دره حداد

عمده‌ترین دلایلی و سف دره حداد برای اثبات احتمال اقتباس قرآن از عهدین، شباهت فراوان و غیر قابل انکار بین آموزه‌های کتاب‌های مقدس و قرآن، به دلیل تقدم زمانی تورات بر قرآن، مشابهت میان آموزه‌های این دو کتاب و فراهم بودن امکانات و زمینه‌های انتقال و اقتباس و عملی شدن است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۰: ۱۳۰-۱۳۱) که ادعای اول ایشان تقریباً غیرقابل انکار است؛ ولی ادعای دوم به طور نسبی در برخی آموزه‌ها پذیرفتنی است؛ اما دلیل مشابهت اعم از مدعاست؛ زیرا می‌تواند به دلیل خاستگاه مشترک این دو کتاب یعنی وحی آسمانی باشد که دلایل و شواهد فراوان درون قرآنی و برون قرآنی بر آن دلالت دارد و صرف مشابهت دال بر اقتباس یکی از دیگری نیست و هیچ گونه دلیل و شواهد تاریخی برای آن ذکر نشده است. در حقیقت یوسف دره حداد، طبق این تحقیق برای اثبات ادعای خودش مبنی بر اقتباس قرآن از عهدین به شواهدی چون برخی آیات قرآن (مبنی بر درس گرفتن پیامبر از آموزه‌های تورات)، برخی روایات (دیدار پیامبر (ص) با علمای اهل

کتاب مانند بحیرا و ورقه بن نوفل) تمسک کرده است، درحالی که وجود آیات فراوانی مخالف با ادعای ایشان، وجود روایاتی مخالف با روایات مورد تمسک ایشان و همچنین شواهد تاریخی و عقلی فراوان در این زمینه، حکایت از بی اساس بودن ادعای ایشان دارد، که منجر به عدم پذیرش آن می شود؛ لذا در این قسمت به تفصیل دلایل رد ادعای یوسف دره حداد پرداخته می شود.

۱. مخالفت با آیات قرآن

اگر ما طبق آیات قرآن به داوری و قضاوت در مورد این ادعا پردازیم- همان طور که خود یوسف دره حداد نیز برای اثبات مدعای خود، به آیات قرآن استناد می کند- باید بگوییم که آیه مورد استناد ایشان مبنی بر درس گرفتن پیامبر از تورات و علمای آن در انتقال آموزه های قرآن، هیچ دلالتی بر مدعای آنان ندارد، به علاوه آیات دیگری در قرآن کریم داریم (یوسف ۲-۳؛ نساء ۸۲؛ فرقان ۴-۶)) که به صراحت تمام، خداوند را منشأ و نازل کننده قرآن می داند و مصدريت غير خدا، اعم از تورات و کتاب های آسمانی پیشین یا غیر آن را نفی می کند؛ بنابراین دیدگاه اقتباس به شکل عام و دیدگاه یوسف دره حداد به شکل خاص مبنی بر درس گرفتن پیامبر از تورات و علمای آن، مستند قرآنی ندارند؛ زیرا طبق نظر مفسران قرآن، این آیات دلالت بر توییح کفار و اشاره به بطلان ادعای آنان در طول تاریخ که برخاسته از جهل و سوابق بد آنهاست، دارد و این ادعا از جانب کسی قابل طرح است که قبلاً پیامبری به سراغ او آمده باشد یا کتاب آسمانی برایشان فرستاده شده باشد که از آن درس بگیرند.

از طرفی دانشمندان علوم قرآنی نیز معتقدند که اگر قرآن از عهد عتیق اقتباس شده و به گفته یوسف دره حداد برگردان عربی تورات است، پس چرا این ترجمه عربی تورات خود را در آیات (فرقان ۴-۶؛ نمل ۶؛ فاطر ۳۱) وحی مستقل الهی می دانند؟! (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۰: ۱۳۵) و اگر واقعاً قرآن از تورات و انجیل گرفته شده، بایست عقاید آنان را تصدیق می کرد، در حالی که در بعضی آیات (آل عمران ۱۸۱؛ مائده ۶۴؛ اسراء ۳۰) عقاید آنان را توییح می کند، پس چگونه می گویند قرآن می تواند برگرفته از تورات و انجیل باشد، در حالی که قرآن در آیاتی (آل عمران ۹۳-۹۴؛ صافات ۱۵۶-۱۵۷) از اهل کتاب درخواست

می‌کند که کتاب‌های آسمانی خود را بر پیامبر (ص) عرضه کنند تا ایشان تحریف‌های آنان و انحرافات گزارش قرآن را اثبات کند و آیات فراوانی (آل عمران/۷۰؛ مائده/۶۰) دال بر تکفیر و توبیخ آنان به شدیدترین وجه ممکن در قرآن وجود دارد (سیوطی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۴).

بنابراین با وجود تلاش فراوان مخالفان برای اثبات اقتباس قرآن از عهدین و درس گرفتن پیامبر از بیگانگان و پیروان آیین‌های یهود و مسیحیت؛ اما دلایل اقامه شده از ناحیه آنها چنین ادعایی را اثبات نمی‌کند و تنها این معنا را می‌رساند که برخی از مسلمانان در زمان‌های بعد، به محتوای انجیل آگاه بوده‌اند؛ زیرا قدیمی‌ترین ترجمه انجیل به نقل از ابن عربی مربوط به سال‌های ۶۳۱ و ۶۴۱ است و پیامبر در سال ۵۷۱ به دنیا آمده و در سال ۶۳۲ رحلت کرده است، به علاوه این که سیره و زندگی او نشان می‌دهد که ایشان آمی بوده و هیچ استاد و مربی نداشته است (دیاری، ۱۳۸۳ش: ۶۹).

در حالی که قرآن خود گواه و حیانی بودن آن است (نساء/۱۶۳-۱۶۶؛ انعام/۱۹)؛ اما در مورد اینکه پیامبر (ص) آن را در کتب پیشین یافته یا از ایشان دریافته یا از دانشمندان بنی اسرائیل آموخته چیزی است شگفت‌انگیز که هرگز بافت استوار و ضخیم قرآن آن را باور ندارد (معرفت، ۱۳۸۵: ۲۹). با وجود این که در زمان نزول، آیات قرآن به گوش یهودیان و مسیحیان عربستان رسیده است؛ اما هرگز نشنیده‌اند که آنان ادعا کرده باشند که پیامبر این مطالب را از آنان فرا گرفته باشد؛ زیرا اگر چنین بود آن‌ها می‌توانستند کتابی مانند قرآن را بیاورند و زحمتی برای مقابله با دین اسلام نداشتند (روشن ضمیر، ۱۳۸۵ش: ۲۲۰) گواهی دانشمندان غیر مسلمان یکی دیگر از شواهد محکم و متقنی است که بر شکوه و عظمت و حقانیت قرآن گواهی می‌دهند (احمدیان، ۱۳۸۲ش: ۲۳۳) بنابراین اعتراف دانشمندانی از جنس خود آنان، به حقانیت و عظمت قرآن دال بر عدم تأثیر آن از آموزه‌ها و معارف غیر دارد.

در نتیجه افرادی مانند یوسف دره حداد، تسدال و... از سر نوعی خودشیفتگی و دیدن شباهت‌هایی میان قرآن و دیگر کتب آسمانی تلاش کرده‌اند تا پیامبر را به تألیف قرآن متهم کنند و بیان کنند که بیشتر داستان‌ها و تصور آفرینی‌های بیانی، امثال و حکم از کتاب‌های مقدس و شبه مقدس مسیحی و یهودی به عاریت گرفته است (معرفت، ۱۳۸۵ش: ۲۴؛ نصیری

و دیگران، ۱۳۹۰ ش: ۱۲۸-۱۲۹)؛ بنابراین اگر تمسک به این شبهه، به این معنا باشد که پیامبر (ص) اغلب مطالب خود را از آن‌هایی گرفته است و این سخن در راستای تضعیف قرآن کریم باشد و بخواهند برتری تورات و انجیل یا همسانی آنها را نسبت به قرآن ثابت کنند، با تمام دلایل و شواهد ارائه شده در پاسخ آنها باید گفت که این نظریه فقط یک ادعای بدون سند است؛ زیرا هرگز نتوانسته‌اند آن را اثبات کنند و طرح این شبهه توسط دره حداد از اساس باطل است و دلیل مناسبت آن با این آیه مطرح شده کاملاً بیگانه است.

۲. وجود روایات متقابل

از طرفی وجود روایاتی در این زمینه، که مخالف ادعای مطرح شده یوسف دره حداد می‌باشد، نشان از این دارد که نه تنها ادعای ایشان صحت ندارد، بلکه مخالف شواهد معتبر روایی به نقل از پیامبر (ص) است که حاکی از عدم اعتماد رسول خدا (ص) به علمای اهل کتاب و نپذیرفتن اقوال آنان است.

جابر نقل می‌کند که روزی عمر بن خطاب با نسخه‌ای از تورات به نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: «ای رسول خدا! این نسخه‌ای از تورات است» بعد از رد و بدل شدن مکالمه‌ای بین آنها، پیامبر به او فرمودند: «از اهل کتاب چیزی نپرسید که آنان هرگز شما را هدایت نمی‌کنند؛ زیرا خودشان گمراهند (دیاری: ۱۳۳) همچنین می‌فرمایند: «حتی اگر شده یک آیه، پیام من را منتقل کنید دوباره آن را به نقل از پسران بنی اسرائیل بیان نمایید و هیچ مشکلی در انجام این امر وجود ندارد؛ اما اگر کسی به من دروغ ببندد، باید خود را برای جهنم آماده کند و اقوال صاحبان کتاب را نپذیرید و نه رد کنید، به آنها بگویید ما به خدا و به آنچه به ما وحی شده است، ایمان داریم» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰ ش، ج ۷: ۲۰۳).

از طرفی شواهد روایی گواه این است که پیامبر (ص) به سبب برخورداری از نعمت هدایت الهی و آراستگی به کمالات، هیچ‌گاه نیازمند طلب راهنمایی و ارشاد برای برطرف شدن تردید خود به غیر نبوده است. امام علی (ع) در خطبه قاصعه می‌فرمایند: «و لقد قَرَنَ اللَّهُ بِهِ (ص) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً، أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ مُحَاسِنَ اخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ...» (دستی، ۱۳۸۵ ش: ۲۸۴) خداوند متعال شبانه روز ملکی را بر او گمارده بود تا او را به کمالات انسانی رهنمون باشد...؛ بنابراین چگونه ممکن است چنین انسان برگزیده‌ای نیازمند به کسب آگاهی، راهنمایی و درس

گرفتن از محضر دیگر مخلوقات باشد و بخواهد به وسیله آنان از خود رفع تردید و ابهام کند، در حالی که خود آنان بیشتر از همه گرفتار شبهات و تردیدهایی هستند که برگرفته از جهل آنان است؛ لذا طرح مدعای یوسف دره حداد و همفکران او در این زمینه بی اساس است.

به نظر می‌رسد وجود احادیث و اخبار تحریف شده و ساختگی در برخی از تفاسیر قرآن، تشابه آنها با اندیشه‌های دینی اهل کتاب و گاهی پذیرش ضمنی برخی از این‌ها از سوی برخی اندیشمندان اسلامی یا سکوت برخی از آنان در مقابل آنها و یا بیان توجیه‌ها و تأویل‌های نامعقول از طرف آنان برای آنها، به‌طور کلی سبب پیدایش چنین طرز تفکری شده است. همچنین به نظر می‌رسد نکته‌ای که یوسف دره حداد از آن غفلت کرده یا خودش رو به تغافل زده، این است که ایشان فراموش کرده که دین اسلام و ادیان آسمانی قبل از آن به هم پیوسته‌اند و لازمه آن پیوستگی این است که به قرآن و همه کتاب‌های آسمانی قبلی ایمان داشته باشند و نسبت به پیامبران و فرستادگان الهی تفاوت و تمایزی قائل نشوند؛ زیرا همه آنها فرستادگانی برگزیده از ناحیه خداوند متعال هستند که حامل کتابی آسمانی از طرف خالق برای هدایت و راهنمایی جامعه بشری هستند.

۳. ناسازگاری با شواهد تاریخی

یکی از دلایل وحیانی بودن قرآن و عدم اقتباس آن از کتب دیگر علاوه بر شواهد قرآنی (عنکبوت/۴۸؛ اعراف/۱۵۷؛ آل عمران/۱۵۷-۱۵۸) شهادت تاریخ به درس ناخوانده بودن پیامبر (ص) است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰ش: ج ۲۰: ۶۵). با استناد به دلایل تاریخی می‌توان گفت اگر واقعاً برای پیامبر (ص) آموزگارانی از یهود و نصارا بوده، با توجه به سابقه دشمنی اهل کتاب با ایشان می‌بایست خبر آن رامنتشر می‌کردند و در تاریخ ثبت می‌شد که ایشان قرآن را از آموزه‌ها یا کتاب‌های ما فرا گرفته است؛ زیرا به دلیل وجود بدخواهان و مخالفان با پیامبر (ص) همواره انگیزه لازم برای ثبت و ضبط این گونه وقایع تاریخی وجود داشته است، اما حال که هیچ شاهدهی دال بر این ادعا در دست نیست، می‌توان با قاطعیت پاسخ داد که ادعای ایشان با شواهد تاریخی همخوانی ندارد، در حالی که برعکس این ادعا برای امی بودن پیامبر (ص) و نداشتن هیچ آموزگار و مربی در طول تاریخ حیات ایشان، شواهد فراوانی در تاریخ وجود دارد.

۴. ناسازگاری با دلایل عقلی

به حکم عقل نیز این گونه ارتباط قرآن با کتاب‌های پیشین اختصاصی به تورات نداشته است؛ بلکه به همان میزان که قرآن در برخی کلیات مشابهت و اختلافاتی با تورات دارد، به همان اندازه نیز این نسبت‌ها را دقیقاً با دیگر کتاب‌های آسمانی دارد، پس دلیلی برای اختصاص اقتباس قرآن به شکل خاص از تورات و طرح این شبهه باقی نمی‌ماند. از طرفی با وجود گواهی دانشمندان غیر مسلمان از بین خود مستشرقان به عظمت و اعجاز و حقانیت قرآن جایی برای این گونه بحث‌ها باقی نمی‌ماند؛ پس با تمسک به شواهد قرآنی، روایی، تاریخی و عقلی نادرستی ادعای یوسف دره حداد اثبات می‌شود.

نتیجه گیری

۱. شبهه مطرح شده از ناحیه یوسف دره حدادبا آیات صریح قرآن که دلالت بر نفی مصدریت غیر خداوند دارد، ناسازگار است.
۲. منشأ اصلی پیدایش این شبهه مبنی بر دیدار پیامبر (ص) با برخی علمای اهل کتاب به دلیل اختلاف در نقل، اشکالات سندی، متنی و عقلی قابل پذیرش نیست.
۳. شواهد تاریخی حکایت از اُمی بودن پیامبر (ص) و عدم تعلیم و درس گرفتن ایشان از محضر آموزگاران در هر زمانی دارد.
۴. سیره عقلا نشان می‌دهد که به علت وجود انگیزه‌های فراوان برای ثبت و گزارش این حادثه در صورت وقوع باید ثبت و ضبط می‌شده، در حالی که هیچ شهادتی در دست نیست.
۵. اصل تمسک ایشان به این آیات برای اثبات درس گرفتن پیامبر (ص) از تورات و علمای اهل کتاب دارای اشکال است؛ زیرا با محتوای واقعی آیات بیگانه است.
۶. اصرار دره حداد بر این ادعا و اختصاص درس گرفتن پیامبر (ص) از تورات هیچ سندیتی ندارد؛ زیرا مناسبت قرآن با تورات همانند دیگر کتب آسمانی است.

منابع و مآخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) نهج البلاغه.
- ۳) ابن دُرید، محمد بن حسن. (۱۳۸۶ش). **جمهره اللغه**. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ۴) ابن سیره، علی بن اسماعیل. (بی‌تا). **المحکم و المحيط الاکبر**. ج ۹. بیروت: محمدعلی بیضون.
- ۵) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۲۶ق). **البدایه و النهایه فی التاریخ**. ج ۲. بیروت: دارالکتب علمیه.
- ۶) ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. ج ۶. بیروت: دار صادر.
- ۷) ابن هشام، عبدالملک. (بی‌تا). **السیره**. ج ۱. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۸) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. ج ۱۶. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- ۹) احمدیان، عبدالله. (۱۳۸۲ش). **قرآن شناسی (جامع علوم قرآنی)**. تهران: بی‌نا.
- ۱۰) اسکندریلو، محمدجواد. (۱۳۸۵ش). **مستشرقان و تاریخ گذاری در قرآن**. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۱۱) بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق). **صحیح (شرح و تحقیق: قاسم‌الشماعی‌الرفاعی)**. ج ۱. بیروت: دارالعلم.
- ۱۲) جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵ش). **تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآندرد قرآن**. قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۳) حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ق). **انوار درخشان در تفسیر قرآن**. تهران: لطفی.
- ۱۴) خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۲ش). **قرآن پژوهی**. تهران: مرکز نشر فرهنگی شرق.
- ۱۵) خسروی حسینی، غلامرضا. (۱۳۸۳ش). **ترجمه مفردات الفاظ قرآن راغب**. تهران: مرتضوی.
- ۱۶) دره حداد، یوسف. (۱۹۸۶م). **القرآن دعوه نصرانیه**. چاپ دوم. بیروت: منشورات المکتبه البولسیه.
- ۱۷) ----- (۱۹۸۲م). **القرآن و الکتاب، بینهما القرآنا لکتاییه**. بیروت: منشورات المکتبه البولسیه.
- ۱۸) ----- (بی‌تا). **نظم القرآن و الکتاب معجزه القرآن**. بیروت: منشورات المکتبه البولسیه.
- ۱۹) دشتی، محمد. (۱۳۸۵ش). **ترجمه نهج البلاغه**. دقم: دموسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- ۲۰) بیاری، محمدتقی. (۱۳۸۳ش). **پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن**. تهران: نشر سهروردی.
- ۲۱) راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۷ش). **مفردات الفاظ قرآن کریم**. دقم: نوید اسلام.
- ۲۲) رشید رضا، محمد. (۱۳۶۱ش). **دوحی محمدی (مترجم: محمد علی خلیلی)**. چاپ دوم. بی‌جا: بهارستان.

- (۲۳) رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۰ش). **قرآن پژوهی خاورشناسان**. قم: ناشر پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- (۲۴) ----- (۱۳۸۷ش). **تفسیر قرآن مهر**. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- (۲۵) روشن ضمیر، محمدابراهیم. (۱۳۸۵). **نقد و بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره پیامبراسلام (ص)**. مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۱۶۵-۲۲۰.
- (۲۶) زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی‌تا). **مناهل العرفان فی علوم القرآن**. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث عربی.
- (۲۷) زمانی، محمدحسن. (۱۳۸۵ش). **نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن**. چاپ پنجم. قم: موسسه بوستان کتاب.
- (۲۸) زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عبون الأقاویل فی وجوه التأویل**. ج ۳. چاپ سوم. بیروت: دارالکتاب العربی.
- (۲۹) سبحانی، جعفر. (۱۳۵۱ش). **فروغ ابدیت**. ج ۱. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- (۳۰) سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۷ق). **الاتقان فی علوم القرآن**. ج ۶. بیروت: دارالکتب علمیه.
- (۳۱) ----- (۱۴۰۴ق). **درالمنثور**. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- (۳۲) صالح، صبحی. (۱۳۶۸ق). **مباحث فی علوم القرآن**. بیروت: دارالعلم ملایین.
- (۳۳) طاهری، حبیب الله. (۱۳۷۷ش). **درس‌هایی از علوم قرآن**. ج ۱. قم: ناشر اسوه.
- (۳۴) طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). **تفسیر المیزان**. جامعه مدرسین. چاپ پنجم. قم: انتشارات اسلامی.
- (۳۵) طبرسی، فضل بن حسن. (بی‌تا). **تفسیر مجمع البیان**. تهران: فراهانی.
- (۳۶) طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (بی‌تا). **تاریخ الأمم و الملوک**. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. ج ۲. بیروت: التراث العربی.
- (۳۷) ----- (۱۴۱۲). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. ج ۳۰. بیروت: بی‌تا.
- (۳۸) طریحی، فخرالدین (حسینی اشکوری، احمد). (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرين**. تهران: مکتب المرتضویه.
- (۳۹) فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **العین**. ج ۷. قم: دارالهجره.
- (۴۰) فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹/۱۹۹۸). **تفسیر من وحی القرآن**. ج ۲۴. بی‌جا: انتشارات دارالملاک.
- (۴۱) فقیه، حسین. (۱۳۹۱ش). **قرآن و فرهنگ عصر نزول**. قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- (۴۲) _____. (۱۳۸۹ش). **دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد**. مجله معرفت کلامی. سال اول. شماره ۱. صص ۷۹-۱۱۲.
- (۴۳) فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۲ق). **قاموس المحيط**. ج ۲. بیروت: دارالاحیاء تراث عربی.
- (۴۴) قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۰۷ق). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب اسلامی.

- (۴۵) کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **اصول کافی**. ج ۱. بی‌جا: دارالکتب اسلامیة.
- (۴۶) مجلسی، محمداقرا. (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار**. ج ۱۸. بیروت: دارالوفاء.
- (۴۷) معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۵ش). **نقد شبهات پیرامون قرآن**. مترجم حسن حکیم باشی. قم: مؤسسه التمهید.
- (۴۸) ----- (۱۳۷۵ش). **تاریخ قرآن**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- (۴۹) ----- (۱۳۸۷ش). **قصه در قرآن**. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- (۵۰) مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). **تفسیر نمونه**. ج ۱۸. چاپ دهم. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- (۵۱) موسی، حسن یوسف. (۱۴۰۴ش). **افصاح فی اللغه**. ج ۱. چاپ چهارم. قم: مرکز نشر مکتب الاعلام اسلامی.
- (۵۲) مولوی، باستانی پاریزی و نورایی، محمد، ریانه و محسن. (۱۳۹۶ش). **دیدگاه‌های یوسف دره حداد درباره اتهام نصرانیت به پیامبر اکرم (ص)**. فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن کلام اسلامی. شماره ۱۹. صص ۹۹-۱۱۸.
- (۵۳) نصیری و مدبر، علی و محمد حسین. (۱۳۹۰ش). **بررسی اقتباس قرآن از تورات**. مجله قرآن پژوهی خاورشناسان. دوره ۶، شماره ۱۰. صص ۱۲۷-۱۴۲.
- (۵۴) یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۹ش). **تاریخ یعقوبی**. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. ج ۱. چاپ یازدهم. بی‌جا: علمی فرهنگی.

References

1. The Holy Quran.
2. Nahj al-Balaghah.
3. Ibn Duraid, Muhammad bin Hasan (1386). Jamharat al-Lughah. Vol. Mashhad. Astan Qod Razavi Research Foundation.
4. Ibn Sira, Ali ibn Ismail. (No Date). Al-Muhkam wa al-Muhit al-Azam. Vol. 9. Beirut. Muhammd Ali Beydoon.
5. Ibn Kathir, Ismail ibn Omar. (1426 AH). Al-Bidayah wa al-Nihayah fi al-Tarikh. Vol. 2. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
6. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram (1414 AH). Lisan al-Arab. Vol. 6. Beirut. Dar Sadir.
7. Ibn Hisham, Abdul Malik. (No Date). Al-Sirah. Vol. 1. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
8. Abul Futuh Al-Razi, Hussein ibn Ali (1408 AH). Rawdh al-Jinan wa Ruh al-Janani fi Tafsir al-Qur'an. Vol. 16. Mashhad: Astan Qods Razavi Islamic Research Foundation.
9. Ahmadian, Abdullah (1382). Qoran Shenasi [Study of Quran] (Comprehensive Quranic Sciences). Tehran: No Name.
10. Eskandarlu, Mohammad Javad (1385). Orientalists and Dating in the Qur'an. Qom: Quranic Interpretation and Science Research.
11. Bukhari, Mohammad bin Ismail. (1407 AH). Sahih. Commentary and Research: Qasim al-Shamaei al-Rafaei. Vol. 1. Beirut. Dar al-Ilm.

12. Javadi Amoli, Abdullah (1385). *The Subjective Interpretation of the Qur'an*, (Quran dar Quran). Qom: Esra Publishing Center.
13. Hosseini Hamadani, Mohammad. (1404 AH). *Anvar Derakhshan dar Tafsir Quran*. Tehran: Lotfi.
14. Khorramshahi, Baha'uddin (1372). *Quran Pajuhi [Quranic Research]*. Tehran: Sharq Cultural Publishing Center.
15. Khosravi Hosseini, Gholamreza. (1383). *Translation of Mufradat Alfaz al-Qur'an by Raghb*. Tehran: Mortazavi.
16. Durrah Haddad, Yusuf. (1986). *Al-Qur'an Dawah Nasraniyah*. Second edition. Beirut: Al-Maktabah al-Polsiyah.
17. -----, (1982). *Al-Quran wa al-Kitab: Bayyinat al-Quran Kitabiyyah*. Beirut: Al-Maktabah al-Polsiyah.
18. -----, (No Date). *Nazm al-Quran wa al-Kitab: Mujizat al-Quran*. Beirut: Al-Maktabah al-Polsiyah.
19. Dashti, Muhammad. (1385). *Translation of Nahj al-Balaghah*. Amir al-Muminin Cultur and Research Institute.
20. Diari, Mohammad Taghi. (1383). *Research on Israiliyat in the commentary of the Qur'an*. Tehran: Suhrawardi Publishing.
21. Raghbi Al-Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1387). *Mufradat Alfaz al-Quran al-Karim*. Qom. Navid Islam.
22. Rashid Rida, Muhammad. (1361). *Dawhi Muhammadi (Translated by: Mohammad Ali Khalili)*. No Place: Baharistan.
23. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali. (1390). *Quranic Research by Orientalists*. Qom: Publisher of Quranic Interpretation and Science Research.
24. -----, (1387). *Tafsir Quran Mehr*. Qom: Quranic Interpretation and Science Research.
25. Roshan Zamir, Mohammad Ibrahim (2006). *Criticising and investigating Orientalists View on The Messenger of Islam*. Specialized Journal of Theology and Law, No. 21 and 22, pp. 165-220.
26. Zarqani, Mohammed Abdul Azim (No Date). *Manahil al-Irfan fi Ulum al-Qur'an*. Vol. 2. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
27. Zamani, Muhammad Hasan (1385). *Criticism of Orientalists' opinions on the Qur'an*. Fifth Edition. Qom: Bustan Ketab Institute.
28. Zamakhshari, Mahmud bin Omar (1407 AH). *Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamidh al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Tawil*, Vol. 3. Third Edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
29. Sobhani, Ja'far (1351). *Forough Abadiyat*. Vol. 1. Qom. Tablighat Office of Hawzah al-Ilmiyah.
30. Suyuti, Jalaluddin (1407 AH). *Al-Itqan fi Ulum al-Quran*. Vol. 6. Beirut. Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
31. -----, (1404 AH). *Al-Dur al-Manthur*. Qam: Ayatollah Marashi Najafi Library.
32. Salih, Subhi, (1368 AH). *Mabahith fi Ulum al-Quran*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.
33. Taheri, Habibullah (1998). *Lessons from Quranic Sciences*. Vol. 1. Qom: Publisher: Uswah.
34. Tabatabai, Muhammad Hossein (1374). *Tafsir al-Mizan. Jama'at al-Mudarrisin*. Fifth Edition. Qom: Islami Publications.
35. Tabarsi, Fazl bin Hasan (No Date). *Majma al-Bayan*. Tehran: Farahani.
36. Tabari, Abu Jafar Muhammad bin Jarir (Beta). *Tarikh al-Umam wa al-Muluk*. Researcher: Mohammad Abolfazl Ibrahim. Vol. 2. Beirut: Al-Turath al-Arabi.
37. -----, (1412). *Jami al-Bayan fi tafsir al-Quran*. Vol. 30. Beirut: No Name.
38. Turaihi, Fakhruddin (Hosseini Eshkavari, Ahmad). (1375). *Majma al-Bahrain*. Tehran: Al-Mortaziyyah Bookstore.
39. Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 AH). *Al-Ain*. Vol. 7. Qom: Dar al-Hijrat.
40. Fadlullah, Muhammad Hussein (1998). *Tafsir min Wahy al-Quran*, Vol. 24. No Place: Dar al-Malak Publications.
41. Faghih, Hussein (2012). *The Qur'an and the culture of the era of revelation*. Qom: Imam Khomeini Educational Institute.

42. -----, (1389). The View of Adaptaion of the Quran from Yusuf Durrah Haddad's Perspective. Journal of Marifat Kalami. First year. No. 1. pp. 79-112.
43. Firouzabadi, Muhammad bin Ya'qub (1412 AH). Qamus al-Mutah. Vol. 2. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
44. Qurashi Bonabi, Ali Akbar (1307 AH). Qamoos Qur'an. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
45. Kulaini, Abu Jafar Mohammad bin Yaqoub (1407 AH). Usul al-Kafi. Vol. 1. No Place. Dar al-Kutub al-Islamiyah.
46. Majlis, Mohammad Baqir (1403 AH). Bihar al-Anwar al-Jamia li Durar Akhbar al-Aimmah al-Athar, Vol. 18. Beirut. Dar al-Wafa.
47. Marifat, Muhammad Hadi (2006). Criticism of doubts around the Quran. Translated by: Hassan Hakim Bashi. Qom: Al-Tamhid Institute.
48. -----, (1375). History of the Qur'an. Tehran: Organization of the Universities Books about Humanities Study.
49. -----, (1387). Story in the Qur'an. Qom: Al-Tamhid Cultural Institute.
50. Makarem Shirazi, Nasir. (1371). Tafsir Nomooneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
51. Musa, Hasan Yusuf (1404). Al-Ifsah fi al-Lughah. Vol. 1. Forth Edition. Qom: Maktab al-Ilam al-Islami Publishing Center.
52. Molavi, Bastani Parizi and Nourai, Mohammad, Rayaneh and Mohsen (1396). Yusuf Durra Haddad's views on the slander of Cristianity to Prophet Muhammad (PBUH). Quarterly Journal of the Islamic Theology Association. No. 19. pp. 99-118.
53. Nasiri and Modabbir, Ali and Mohammad Hossein. (1390). Investigating the Qur'an's adaptation of the Torah. Journal of Orientalists study of Quran. Vol. 6, No. 10. 127-142.
54. Yaqubi, Ahmad bin Ishaq. (2010). Tarikh al-Yaqubi. Translated by: Muhammad Ibrahim Ayati. Vol. 1. 11th edition. No Place: Elmi Farhangi.